

۶
قصه‌های
فشنک
و قدیمی

مشنوی

مولوی

۱۰
قصه‌از



طوطی و بازگان

پندهای گنجشک

ازدها و مارگیر

سلطان محمود و دزدها

طوطی و یقال

قیل در تاریکی

نجوی و کشتیبان

موش و شتر

شغالی که طاووس شد

موسی و شبان

به روایت حسین فتاحی
تصویرگر بهار اخوان

فهرست

۷

طوطی و بازرگان

۱

۲۱

پندهای گنجشک

۲

۳۳

اژدها و مارگیر

۳

۴۵

سلطان محمود و دزدها

۴

۵۹

طوطی و بقال

۵

۷۱

فیل در تاریکی

۶

۸۳

نحوی و کشتیبان

۷

۹۵

موش و شتر

۸

۱۰۷

شغالی که طاووس شد

۹

۱۱۹

موسی و شبان

۱۰

طوطی گفت «ششیده ام در هندوستان طوطی های زیادی ریدگی می کند وقتی به آنجا رسیدی، سلام مرا به طوطی ها برسان و بگو که من دلم برای آنها تنگ شده بگو که من هم دوست دارم، مثل آنها آزاد باشم نه آنها بگو که چرا نه یاد من بیستند؟ چرا نه دیدم نمی آید تا من در این قفس تنها باشم؟»

باررگان که از حرف های طوطی ناراحت و عمگین شده بود، گفت «حتماً پیغام تو را به طوطی های هندوستان می رسانم آیا چیر دیگری نمی خواهی؟»
طوطی گفت «نه، فقط همین را به طوطی ها بگو»

باررگان راه افتاد و به سفر رفت چندین ماه در راه بود تا اینکه به هندوستان رسید کالاهای تجارتی اش را فروخت چیرهایی را که لازم داشت خرید بعد رفت سراع سوعاتی ها آنچه دخترها و پسرها گفته بودند، خرید